

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

آزاد ل.

۲۶ نومبر ۲۰۱۲

## به سوگند، سوگند که مجبورم سوگند یاد کنم !!

عنوان بالا که چکیده ای از اندیشه‌های والا و بالای مبارز دلیر و نستوه کشور یعنی آقای پغمانی است می خواهم کمی با او شان و همچنان با وطنداران شریفم درد دل کنم چرا؟؟ برای این که نداشتن همزبان درد کشنده است !! فقدان انسانهای بادرک انسانی (نه آدمی) و همچنان به عکس آن تغییر دهنده بسیار موضوعات است، به نظر من اگر بتوان معیار سنجش عملکرد های انسانی را در جامعه ای مثل کشور خود ما یعنی افغانستان در شناخت پدیده‌ها قرار داد و فرق گذاشتن بین نیرو های تحول طلب و انقلابی و سازشکاران، حل مشکل آسانتر می گردد به این مفهوم که ما نمی توانیم ظلم و ستم و بیداد گریهای اجتماعی خود را در وابستگی شان از نیرو های ارتجاعی و استعماری جهانی مجزا بشماریم برای اینکه آنها جزء لا ینفک همدیگر هستند، مثال ساده : آنچه امریکا و انگلیس و تمام قدر ت های استعمار گر می خواهند (مکیدن خون ملت‌ها) آن را قدرت‌های منطقه ئی و محلی ما بادر نظر داشت منافع طبقاتی کشور های همجوار که یک زمانی بادر و رهبر ایشان در سطح ابتدائی بوده‌اند، نشخوار می کنند برای این که این مبحث شکل سیاسی و ایدئولوژیک را نگرفته باشد، می خواهم دور از سیاست و سیاست بازی و موضوعات تیوریک عرض بدارم: من با افتخار از عملکرد های پیشقراولان راه آزادی انسانی همیشه یاد داشته و سعی بر این دارم تا قربانی های شان در راه انسانیت و عدالت انسانی چشم پوشی نگردهم. مثلاً من نمی توانم نقش اساسی و انسانی مجید، رهبر و آن قهرمانانی که برای آزادی انسان از قید اسارت انسان و آدم نما ها انجام داده‌اند نا دیده بگیرم ، آخر نمی توان کسی که جان شیرینش را، خانواده و زندگی اش را قربان من و تو و این ملت نموده از آن‌ها سرسری گذشت!! و آن‌ها را همدیگر دیگران (بی تفاوتان) قرار داد!! نه هرگز نمی توان!! و همچنین با در نظر داشت جسارت اخلاقی، خلاقیت انسانی ، شرف و وجدان، میهن پرستی و،،،، آنهایی که بعد آن‌ها روی همان مفکوره **یا آزادی یا مرگ** زیراندیشه و چوکات بندی سیاسی مترقی قد علم نموده‌اند، اسلحه بر داشتند ، و تا پای جان در مبارزه گرم و مسلحانه علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم وقت و دنباله روان به پا خاستند فراموش نمود!!

به خاطر شناخت دقیق از همچو انسانهای مبارز و بلند بردن سطح دانش خود و آشنائی بیشتر با نحوه صدا هائی که به نام آزادی ، عدالت و مبارزه مخصوصاً آنهائی که خود را مجهز به اندیشه "م. ل.م." می دانند گاه گاهی به هرگوشه و کنارانترنت ، کتابها و یا هم رساله های قابل دسترس سری می زنم تا باشد آنچه را (گمشده) خود می دانم، اگر به هم نرسیم اقلأ نزدیک شویم.

امشب باز هم رفتم سراغ خواندن چند نوشته پیشتازان قهرمان صفت؟؟ چشم به یک نوشته ای آقا و یا خانمی بدون نام که خود را (یکی از علاقه مندان جریان دموکراتیک نوین) در دفاع از آقای پنییر خان هالندی یعنی شخصی که خیلی ها علاقه دارد اوشان را به پولاد نسبت دهند افتاد و خواندم ، نوشته این موجود (آقا و یاخانم) از سرحد علاقه مندی گذشته و باطمینانی که نوشته اند، نشاندهنده علاقه نبوده بلکه یا شاید خود شان جناب پنییر خان باشند و یا این که یکی از هم دوره ها و یادوستان نزدیک شان !!!؟؟ به هر صورت ، آنچه توجهم را جلب نمود این بود که جناب شان از فحش گرفتن از طرف دیگران مخصوصاً بنده در سایت آزادگان (افغانستان آزاد -آزاد افغانستان) این پورتال دشمن شکن، پورتالی که هر سطر نوشته هایش جهانی از شور دارد جناب شان را اذیت نموده و مخصوصاً من که این پنییرک را با خر نسبت داده ام !! جناب شان فراموش نموده اند که من او را (به خر نسبت نداده ام بلکه ایشان را در ردیف الاغ ها قلم داد نموده ام) یک عالم فحش و دشنام نثار بنده نموده اند، خدمت این والا قدر باید عرض بدارم که شاید خودت و امثال و یا کسانی که دورو برت ترانه های سازش می خوانند آنقدر معلومات راجع به خرید آقای پنییرک نداشته باشی؟؟ و یا هم اگر داشته باشی شاید در حدود تفکر خرید باشد اما وقتی علاقه مند (جریان دموکراتیک نوین) خود را مثال می زنی باید مسیری را که آن جریان مخصوصاً بعد از سالهای ۴۴ پیموده و بعداً در گرد هم آئی های گروهی ، سازمانی و ،،، در مقابل دولت های دست نشانده و شاهانی خر صفت مثل ظاهر شاه ، داوود شاه و سگان هرزه ای دیگر به نام حزب دموکراتیک خلق و در آخر هم با وحشی های پست و جانوران نوکر زاده شده سگ های هار اسلامیت ها قربانی های بیشمار داده اند آشنا باشی، زندانها در مقطع های مشخص تاریخ پرو خالی شده ، سینه های پر آرمان شان آماج گلوله های گرم دشمنان قسم خورده خلق قرار گرفته و دشمنان مردم از کشته های شان پشته ها ساختند ، آگاه باشی!! نمی دانم خودت در کدام مرحله از جوش جوانی قرار داری؟؟ اما بدان آن قربانیان همه و همه مثل من و تو زندگی ، فامیل و،،،، داشتند اما برای آزاد شدن من و تو از قید ظلم و ستم استعمار جهانی به پیش رفتند، قربان شدند و به جاودانگی پیوستند !! باید بدانی که این همه قربانی از روی هوس نبود ، برای رفتن به بهشت و استفاده از باکره های بهشتی هم نبود به خاطر خدمت گذاری های اربابان قدرت و یا به نوع خدمت به نیرو های استعمار و استثمار نبود بلکه فقط به خاطر رهائی انسان و جامعه ما از این همه بی عدالتی ها بود و همچنان به آگاهی ات بیفزائی که در نیمه راه بریدن و خیانت نمودن به چنین جریانی سخت کشنده و عذاب دهنده است.

اگر جناب شان یعنی پنییرجان طوری استدلال می دارند که ضرورت زنده ماندن ایجاب می نمود که باید در خدمت انجو ها بود پس نباید از آدم های مثل اعظم داد فر و آقای سپینتا توقعی بیش از این داشت !! فکر می کنم ایشان به مراتب از نگاه تیوریک و وابستگی به اجانب نسبت به پنییر جان در سطح بالاتری قرار دارند و باید پذیرفت آنچه آن ها هم برای تیرنه خود می گویند اصلاً من خودم هم نمی دانم چرا طرف صحبت شخصی واقع شده ام که جاهلانه فکر می کند موسوی ، پغمانی ، محک باستانی و،،، همه همان موسوی هستند؟؟ فکر نمی کنم آدمی با چنین برداشتی ارزش مفاهمه و یا ثابت ساختن این که ایشان هم هنوز در مقطع خر زیستن قرار دارند داشته باشد!!؟؟

من که هنوز در سنین جوانی تیوریک و پیری اجتماعی و زندگی هستم به این باور می باشم که هر انسانی که

روی انگیزه‌های ملی و انسانی اسلحه به دست گرفته و علیه قدرتمندترین نیروهای متجاوز آن زمان یعنی شوروی و فرزندان ناخلف آن به مبارزه پرداخته اند و علیه استعمار جهانی تا پای جان به پیش رفته‌اند نه تنها قابل ستایش هستند بلکه قابل پرستش هم می‌باشند.

و آن‌ها را باید منحنی روشنی دیده قدر داشت و عزت نمود.

بعد از ده‌ها سال تجربه زندگی و کم و بیش مطالعه دریافتم که انسان باید مؤثر باشد تا مهم؟!؟! حال که جامعه ما دستخوش دستبرد چپاولگران گردیده و چند هموطن خابین و بی‌وجدان به شمول "ح د خ" ناموس فروش گردیده اند بیائید تا با تفکیک راه مبارزاتی خود از تسلیم شدگان و سازشکاران مؤثر باشیم و بگوئیم ما هنوز زنده‌ایم!! و راه را هم بلدیم .

آقای دوست پنیر جان!!؟

در این جر یانات ۴۰ ساله خونبار اخیر وطن از جمع این همه فرزندان دلیر و از جان گذشته فقط تعداد معدود و انگشت شماری از نیمه راه بر گشتند، بهانه‌هایی تراشیدند و به اصطلاح خودرا قانع ساختند که سازش و تسلیم شدن بهتر است از زندان رفتن و کشته شدن!!؟ طور مثال آنکه می‌گفت ( تو ای هم زنجیر و همسنگر... ) و او به مجرد داخل شدن در محوطه زندان و استشمام بوی بد آن از مبارزه دست کشید و تعهد سپرد تا هرگز به اربابان قدرت نگوید بالای چشم‌تان آبرو است و از فیض همان بزرگواری قدرت استعماری امروز به خاطر آسوده در لندن مشغول بیدل شناسی و مولانا شناسی بوده و در کاسه رسیده به او پس مانده های خوراک استعمار را نشخوار می کند و هم ادعا دارد که (مارا هم ازین نمد کلاهی است) و بد بختانه این موجود مفلوک و فریبکار قبل از تسلیم شدنش سمت استادی بنده را هم داشتند!!؟

دیگرش آقای سپینتا می باشد که کار نامه های ننگین شان در جهت سرکوب ملت ما با همدستی با نیرو های اشغالگر بیانگر همه چیز می باشد ، اعظم داد فر (شاید به شما هم معلوم باشد) او از تیورپسن های درجه اول جریان دموکراتیک نوین بود، اما شاید هم از ابتداء و یا هم در جریان زندگی اش مخصوصاً اقامت شان در پشاور پاکستان و ارتباطات با شبکه‌های جاسوسی بین‌المللی در فکر خر شدن و وزیر شدن افتادند تا چاپلوسانه در بدترین دستگاه دولتی یکی از پایه‌های کنیف آن دستگاه باشند

و همچنان از پولاد و پنیر، جوره و ناجوره و،،،،، می توان منحنی سازشکاران با استعمار برای رسیدن به یک چیز بالاتر و قوی‌تر یاد نمود البته نه به آن بزرگی قبلی های شان فقط در ردیف دوم آمده‌اند!!؟

حال آقای خوشبین!! می توانند بگویند: ملتی که بهترین فرزندانش در راه نجات آن با بزرگترین قدرت‌های جهان دست و پنجه نرم نموده، اسلحه به دست گرفته، کوه به کوه، صحرا به صحرا، شهر به شهر با حفظ انسجام و انضاط سازمانی خود و درک مسوولیت های انسانی به پیش رفته‌اند و سینه‌های پر آرمان شان آماج گلوله های قدرت مندان قرار گرفته است، رها نمودن آن‌ها و سازمان و تسلیم شدن یک تعداد عناصر سست بنیاد را نمی توان خابینانه تلقی نمود!!؟

در سالهای قبل نشریه ای به دستم می رسید به نام ستاره سرخ، که به یقین کامل آگاهان و پیشتانان جنبش های رهایی بخش مردم از مطالعه آن بی بهره نبوده‌اند و همچنین نشریه ای به نام باختر امروز!! در یکی از آن‌ها نوشته‌های پیرامون یک انقلابی خواندم اسمش مهندس کتیرائی بود ، یک پارچه انقلابی مردمی وقتی که زیر شکنجه دستگاه ساواک مجبورش ساختند حرفی بزند گفت:

ملتم، مردمم و بس!!؟ و این جوابی نبود که ساواک می خواست! ساواک پشیمانی اورا از راهی که پیموده طلب

داشت اما زحمت بیهوده‌ای بود ، چون وقتی که کتیرائی پا به عرصه مبارزه گذاشت به شرف و عزت مردم خود سوگند یاد نموده بود که یا مرگ یا آزادی !! و زمانی که او را به طرف قربانگاه می‌بردند بعد برداشت گام‌هایش از زمین چاپ خون بر زمین می‌ماند و آن راد مرد قهرمان رفت و برای خواسته‌های انسانی اش قربان شد و تا آنجا که در حافظه دارم نفر دومی به نام (نابدل) بود که فکر می‌کنم شغل رانندگی داشت؛ آنقدر زیر شکنجه های ساواک مقاومت نمود که باعث تعجب شکنجه گران شد، یک شب او را آنقدر زدند و کوبیدند که دیگر توان حرکت را نداشت، شکنجه گران رفتند، اما نابدل وقتی به هوش آمد خودش را کشتن کشتن به پنجره اتاقش رساند و از آن پنجره خودش یعنی جسد نیمه جاننش را به بیرون پرتاب نمود و آرزو داشت بمیرد اما نمرد، آنگاه شروع نمودند به بیرون کشیدن روده هایش و قطع نمودن آن‌ها !! پنییر جان همین حالا گه این نوشته را می نویسم باور کن گریه موقع نمی دهد تا این نوشته را تکمیل کنم !!!

نو جوان خوشبین !! اگر تو واقعاً به جریان دموکراتیک نوین علاقه داشتی و هم داری باید صدايت ابتداء در مقابل این همه تسلیم شدگان و انجو پرستان بلند شود نه در مقابل آن‌ها که اسلحه برداشته به ضد زور مذنان جنگیده اند !! و یا سالهای سال پشت میله های زندان خوابیده بودند !! به یاد داشته باش در زندان هیچ گاهی و در هیچ شرایطی مهمانی ترتیب نمی دهند ! کباب و شراب توزیع نمی دارند ! انواع خوراکی ها میسر نیست، آنجا غم است و درد و مصیبت و سرنوشت نکبت بار !! نمی دانم خودت یا آقای پنییرجان گاهی زندانی بوده آید ؟؟؟ فکر نکنم، فلهاذا توصیه می دارم خاطرات مبارز بزرگ کبیر توخی را و خدمات رحیمه جان توخی را که الحق ثابت ساختند که در خدمت توده ها استند و همچنان نوشته‌های میرویس ودان را بخوانید تا بدانید زندان یعنی چی ؟؟ مثالی برای می‌آورم : آقای موسوی و خالقداد پغمانی هر دو از جمله کسانی هستند که در شرایطی که زنده ماندن ما مهم‌تر و برتر از همه چیز برای ما بود همین فرزندان با شهادت میهن بودند، تفنگ بر داشتند و در یک اصولیت عام و تام سازمانی به ضد اشغال گران و بادران شان از ناموس من و تو به دفاع برخاستند!! آیا به نظر خودت عمل آن‌ها انسانی بود و یا سازش، تسلیم و دنبال انجو بازی رفتن ؟؟؟؟؟ بسیار ساده !! آیا فکر نمی‌کنید اگر آقای توخی در زندان بنای زاری و پذیرش خدمت گذاری به زور گویان را می پذیرفت امروز جایگاهی در دربار استعمار می داشت نه در دل توده ها ؟؟ اما او شان نپذیرفتند و تا پای مرگ پیش رفتند و مرگ را تر جیح دادند به این می گویند شرف و انسانیت!!

حال باید بدانی که چرا دیگران آقای موسوی مبارز واقعی را به باد نا سزا می گیرند؛ برای این که نوشته‌های اخیر او از خیانت های یک تعداد دیگر در جریان مبارزات مسلحانه پرده بر داشته است و باعث ناراحتی آنهایی که خود در این رابطه سهم داشته و یا هم به یک نوعی وابسته بودند، گردیده است !! ما ملت عجیبی هستیم یعنی ساده بین و خوش باور !! هر چیز را تأیید می داریم تا این که اعمال خود ما به ارتباط موضوعات ملی زیر قضاوت برود آنوقت است وجود ما خار باران می‌شود و دیوانه وار هر چه مبارز و قضاوت کننده و شنونده و خواننده است به باد پرخاش گرفته و می خواهیم از موقف داشتگی خود به نحوی از انحاء دفاع نمائیم ولو آن موقف خاینانه و پست هم بوده باشد !! اگر دقیق در باره این بحث‌ها به تعقل پردازیم می‌بینیم که می‌شود به سادگی آن را بررسی و دنبال کرد مثلاً همین آقایان مبارزان نیمه راه به عوض آن که به موضع گیری های خاینانه شان اعتراف و انتقاد کنند و بگویند: بلی، اشتباه بود و فلان و فلان و من الان متوجه شده‌ام ، وجدانم تکان خورده و،،،، فکر نمی‌کنم کسی آن‌ها را (خر) خطاب کند.

حال آقای خوش بین !! اگر زحمت نشود بنگارند : که به همچو موجودات خاین به وطن، ملت و انسانیت اگر (خر)

گفته نشود چی نامی به آن‌ها می‌توان داد؟؟

من خیلی خوشحالم از این که آقای موسوی همچو نوشته‌های افشاء گرانه‌ای را به ارتباط ساما (هرچندخودم سامائی نیستم) اما این دلیل نمی‌شود که خوش بین‌شان نبوده و به مبارزات مسلحانه و برنامه‌های مطروحه‌شان احترام نداشته باشم) با خستگی ناپذیری ادامه دادند ورنه فهمیدن و شناخت از یک تعداد عناصر خاین به جنبش‌های ملی برای نسل جوان ما خیلی‌ها هم مشکل بود و امیدوارم جناب‌شان این نوشته‌ها (تاریخ ساما) را ادامه داده و باز هم بنویسند و همچنان از مبارز دلیر وطن میرویس جان توقع دارم تا آنچه از خاطرات دارند بنویسند؛ از زندان، دوستان و رفقاء، از جانباختگان و،،، تا باشد روشنی بر تاریخ مبارزاتی فرزندان خلاق و آنانی که جز وطن، ناموس و شرافت انسانی در کشور ما منظوری نداشتند و به پیش رفتند، افکنده شود!!

با وجودیکه انتقادهای شدیدی در مورد اطلاق کلمه‌خر به همو جانورانی که در قالب آدم در جامعه زیست دارند بر نوشته‌هایم وارد شده که همه‌دوستان آنرا توهین به‌خر دانسته‌اند من با قبول نظر آن همه خبرگان و دانشمندان فقط برای یک بار دیگر (دور از شرافت‌خر) آن نیمه‌راه‌رفتگان، تسلیم‌شدگان را می‌گویم همه‌خر اند!!

پنیر جان باید خوشحال باشد که او شان را (الاغ) گفتم نه‌خر!! برای این که من چند ماه قبل نوشته‌ای داشتم به نام **(یک نظر)** که در آن نوشته با عجز از تمام جریانات چپی خواسته بودم تا اختلافات خود را اگر در حد وطن‌فروشی نباشد فراموش نموده با محبت و صمیمیت و پذیرش انتقاد سالم و انتقاد از خود بنیان یک مرکز واحد و شکست‌ناپذیری را بر مبنای "م.ل.م." گذاشته و صمیمانه بسیج شده و گام‌های ابتدائی را در قبال رهائی مردم از چنگ استعمار خونخوار بردارند و همچنان در نوشته‌دومی ام زیر عنوان **(قابل توجه شخص به نام پولاد)** منتشره ۱۹ اگست ۲۰۱۲ در همین پورتال پیشنهاداتی و نظریاتی به اوشان داشتم متأسفانه روی هر ملحوظی بود جناب‌شان خاموشی اختیار نموده و همه‌آن نوشته‌ها را نادیده گرفتند و فقط وقتی متوجه شدند که اسم مبارک‌شان در ردیف خائنین به میهن مثل سپنتاو دادفر همسان با‌خر انعکاس یافت، عکس‌العمل نشان داده و قیل و قال به راه انداختند حال قبول می‌کنم که دوستان ایشان به‌خاطری که ثابت سازند (خر) نیستند عکس‌العملی نشان داده‌اند اما چرا در مقابل نوشته‌های انسانی ماه‌ها قبل من در ارتباط به اتحاد و یا هم دعوت به جرو بحث!!؟؟

و به سوگند، سوگند می‌خورم که خائنان به جنبش‌های انقلابی همه‌خر اند

در اخیر این نوشته از پور تال گرانمایه و حماسه‌آفرین خود (افغانستان آزاد – آزاد افغانستان) توقع دارم هم‌زمان با نشر این چند سطر آن دو نوشته قبلی را به نشر بسپارند تا باشد اگر آقای پنیر جان متوجه شوند که چرا بی‌جواب بوده‌اند!!؟؟

<http://www.afgazad.com/Siasi-12/081912-AL-Qaabel-Tawajohe-Polaad.pdf>